



### ۱- گزینه (۲)

- تشبیه: چو غنچه بر سرم از کوی او گذشت نسیمی / ایهام: بو ← (۱) بوی خوش (۲) امید و آرزو / جناس: کوی و بوی / کنایه: «پرده دریدن»

### ۲- گزینه (۳)

- کنایه: «بوی ز من وامگیر - آب از من باز مدار» / تشبیه (مُضمر): شاعر به طور پنهانی روی معشوق را به آب تشبیه کرده است. / ایهام: بو ← (۱) رایحه (۲) امید و آرزو / جناس ناهمسان: بوی و روی

### ۳- گزینه (۲)

- تشبیه (اضافه تشبیهی): کمان ابرو / جناس: کمان و کمین / کنایه: «در خون نشاندن» / ایهام: دل نشین ← (۱) تیری که دل را هدف قرار می‌دهد و به دل می‌نشیند. (۲) تیری که از جانب معشوق می‌آید، خوشایند و دل‌نشین است.

- گزینه (۱) به خاطر نداشتن (استعاره و تلمیح)، گزینه (۳) به خاطر نداشتن (استعاره و پارادوکس) و گزینه (۴) به دلیل نداشتن (ایهام تناسب)، به راحتی رد می‌شوند.

### ۴- گزینه (۲)

- تشبیه [اضافه تشبیهی]: خون لعل / کنایه: «به خون لعل فرورفتن کوه» کنایه از فراوانی لعل در کوهستان / اغراق: شاعر در فراوانی لعل در کوهستان اغراق کرده است. / تشخیص: کوه سنگین دل / تلمیح: اشاره به داستان فرهاد و شیرین / حسن تعلیل: شاعر علت وجود لعل (سنگ سرخ و قیمتی) را در کوه، ریخته شدن خون فرهاد در کوهستان می‌داند.

### ۵- گزینه (۲)

- تشبیه: روی چون مه، کمند زلف / ایهام: باری ← (۱) خلاصه (قید) (۲) یک بار / جناس تام: روی (صورت و چهره) و روی (دلیل) / کنایه: «ز من روی متاب» کنایه از «به من بی‌توجهی مکن»

### ۶- گزینه (۴)

- استعاره (بیت «ه»): مشک سیاه، استعاره از موی سیاه یار / تشبیه (بیت «د»): تشبیه معشوق به مطبوع درخت / واج آرایی (بیت «ج»): واج آرایی «ر» کنایه (بیت «الف»): پای به سنگ آمدن ← کنایه از دچار مشکل شدن / ایهام (بیت «ب»): شیرین ← (۱) خوش و دل‌نشین (۲) معشوق فرهاد

### ۷- گزینه (۱)

- استعاره: «نوعروسان چمن» استعاره از گل‌های تازه شکفته / تشبیه: گل روی تو (شاعر روی معشوق را به گل تشبیه کرده است). / اغراق: شاعر در توصیف لطافت و زیبایی یار اغراق کرده است. / مجاز: چمن، مجازاً باغ و گلزار / کنایه: بازار چیزی را شکستن، کنایه از کساد و از رونق افتادن

### ۸- گزینه (۳)

- استعاره: «لاله» همانند انسانی تصور شده که جام به دست دارد و آگاه از بی‌وفایی دهر است. (تشخیص و استعاره) / تضاد: «بُزاد و بشد (مُرد)» / مجاز: «کف» مجازاً «دست» / حسن تعلیل: شاعر برای «سرخ لاله» که یک پدیده طبیعی است، علت‌سازی کرده و دلیل سرخی لاله را پیاله به دست بودن آن به خاطر بی‌وفایی روزگار می‌داند.

### ۹- گزینه (۳)

- گزینه (۱) ایهام: بو ← (۱) رایحه و بوی خوش (۲) امید و آرزو / کنایه: هواخواه بودن ← دوستدار، شیفته و مشتاق کسی بودن.

گزینه (۲) ایهام: شیرین ← (۱) معشوق فرهاد (۲) خوش (مزه شیرین) / کنایه: کل مصراع دوم

گزینه (۴) ایهام: قلب ← (۱) مرکز سپاه (۲) دل (عضو بدن) / کنایه: بر قلب سواران زدن ← حمله کردن

گزینه (۳) ایهام: \_\_\_\_\_ / کنایه: عنان دل به کف شیرین دادن ← عاشقی و سرسپردگی

\* یادتان باشد که باید جدول واژه‌های ایهام ساز را بلد باشید.

### ۱۰- گزینه (۴)

- استعاره: «عشق تو گوشمال می‌دهد.» چون هر تشخیصی استعاره هم هست. / کنایه: گوشمال دادن: تنبیه و ادب کردن و در اصطلاح موسیقی،

به ارتعاش درآوردن تارها و کوک کردن ساز است. / جناس: زیر - زار / واج آرایی: تکرار واج «ز» در مصراع اول



### ۱۱- گزینۀ (۱)

- اسلوب معادله (بیت «ج»): مصراع دوم، مثال و مصداقی برای مصراع اول است. / کنایه (بیت «الف»): سیه دل: بداندیش، ظالم و بدکردار  
ایهام تناسب (بیت «د»): هوا ← (۱) هوا و هوس (۲) هوای تنفسی که در این معنی با باد تناسب دارد. / حس آمیزی (بیت «ه»): «شکرخنده»  
(خنده شیرین) / حسن تعلیل (بیت «ب»): شاعر دلیل ریختن دندان‌های افراد پیر را در این می‌داند که در دروان پیری به علت غفلت‌هایی که  
قبلاً کرده‌اند، مدام لب‌های خود را گاز نگیرند.

### ۱۲- گزینۀ (۲)

- استعاره و تشخیص: آشفته و جان بر کف بودن آب / تشبیه: چو آب، وجود ادات تشبیه «چو» و مشبه به بودن «آب» دلیل روشنی بر وجود تشبیه است.  
مراعات نظیر: قد و قامت - پا و کف - آب و سرو / جناس: دوان و روان - پا و تا / کنایه: جان بر کف بودن - روان در پای کسی ریختن

### ۱۳- گزینۀ (۲)

- استعاره: «گل خندان»، استعاره از معشوق است. / حس آمیزی: «رنگ سخن» / کنایه: «لب بستن از سخن»: کنایه از حرف نزدن است.

### ۱۴- گزینۀ (۲)

- بیت (۲) فقط یک کنایه دارد ← «سجاده بر آب انداختن» کنایه از کشف و کرامت داشتن است.

- بررسی سایر گزینه‌ها:

- گزینۀ (۱) «سبک سر بودن» کنایه از بی‌عقلی و فرومایگی است. / «سر به باد دادن» کنایه از نیست و نابود شدن است.

گزینۀ (۳) «سپید دست بودن» کنایه از ظالم، دزد و خیانت‌کار بودن است. / «سیه کاسه بودن» کنایه از بخیل و تنگ‌چشم بودن است. / «خوش‌زبانی»  
کنایه از به نرمی و مهربانی سخن گفتن. / «ترش‌میزبان» کنایه از تندخویی و بداخلاقی.

گزینۀ (۴) «تنگ‌چشم» کنایه از بخیل و خسیس. / «گوشه چشم داشتن» کنایه از التفات و توجه کردن. «روشن شدن چشم» کنایه از شادمانی است.

### ۱۵- گزینۀ (۲)

### ۱۶- گزینۀ (۳)

- گزینۀ (۱) ایهام: بو ← (۱) رایحه و بوی خوش (۲) امید و آرزو / کنایه: از خود بیرون آمدن

گزینۀ (۲) ایهام: مهر ← (۱) محبت و عشق (۲) خورشید / کنایه: رونق گرفتن جان و روشن شدن دل

گزینۀ (۴) ایهام: مردم‌دار ← (۱) دارای مردمک چشم (۲) مهربان و مردم‌نواز / کنایه: آب بر آتش زدن ← آرام کردن، تسکین دادن

گزینۀ (۳) ایهام: --- / --- / کنایه‌ها: حلقه به گوش شدن، از چشم افکندن، سر گران کردن (بی‌اعتنایی)